تابعیت پر هزینه

چنانچه فرزندان مادران ایرانی که پدران خارجی دارند در بدو تولد گواهی معتبر بیمارستانی نداشته باشند، برای گرفتن شناسنامه و استفاده از قانون جدید تابعیت، باید آزمایش یک‌میلیون‌تومانی ژنتیک بدهند. در این باره روزنامه همشهری گزارشی منتشر کرده است

اسکن کنید

(نسیم)

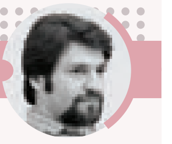

دکتر فردین علیخواه
جامعه‌شناس

(دریچه)

یک ثانیه از لذت فوری تا ملال فوری

قطعا برای شما هم پیش آمده است که در پیاده‌روهای شهر به‌ویژه در مقابل اسباب‌بازی‌فروشی‌ها یا سوپرمارکت‌ها کودکانی را دیده باشید که جیغ می‌زنند، پایشان را بر زمین می‌کوبند و از والدین می‌خواهند چیزی را برایشان بخرند. آنان با شنیدن هر «گفتم نه» پدر یا مادر، مشتی محکم بر ران او می‌کوبند و به جیغ و داد خود ادامه می‌دهند بلکه به هدف برسند! والدین در این شرایط هر نوع توجیهی که به ذهنشان خطور کند برای کوتاه آمدن کودک به کار می‌گیرند ولی کمتر پیش می‌آید این توجیهات اثرگذار شود. این کودکان در لحظه به دنبال لذت از آن شیء یا خوراکی هستند. چه بسا نیم ساعت بعد دل‌زده شوند و بدون هیچ حسی، آن خوراکی یا اسباب‌بازی را به گوشه‌ای پرتاب کنند. من از کودکان عذر می‌خواهم که برای انتقال منظورم آن‌ها را سوژه این نوشته کرده‌ام چون گویا این ویژگی دیگر فقط متعلق به کودکان نیست.

برخی از اندیشمندان مطالعات فرهنگی ویژگی زندگی امروز را «لذت فوری» (instant gratification) یا به تعبیر دیگری، «ارضای آنی خواسته‌ها» می‌دانند. این مفهوم به کم‌تحملی و بی‌صبری افراد برای دستیابی به لذت اشاره می‌کند و بیانگر آن است که در زندگی امروز به تأخیر انداختن لذت امری ناموجه شده است، به گونه‌ای که افراد تمایل دارند دقیقا مانند آن کودکی که ابتدای مطلب مثال زدم، لذت‌هایی را که طالب آن‌اند در لحظه تجربه کنند. جمله «من همین الان اونو می‌خوام» به بهترین شکل بیانگر معنی لذت فوری است. گویا دیگر نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم برآورده شدن خواسته‌هایمان را به آینده موکول کنیم یا به تعویق بیندازیم. گسترش چای کیسه‌ای فوری، قهوه فوری، خرید غذای آماده و خداحافظی با طبخ غذا و دوستی‌های فوری بیانگر آن هستند که تحمل و صبوری برای دستیابی به لذت کاهش یافته است.

لذت فوری در مقابل «لذت پس از صبوری» قرار دارد. منظور آن است که دستیابی به لذت نیازمند تحمل سختی‌هایی است. تجربه لذت نویسنده شدن، تجربه لذت مشهور شدن، تجربه لذت معلم شدن، تجربه به لذت ثروتمند شدن، تجربه لذت مادر شدن، تجربه لذت شاعر شدن، تجربه لذت عارف شدن، تجربه لذت فوتبالیست شدن و تجربه لذت رانندگی با یک خودرو به‌روز از آن جمله‌اند. در واقع، این لذت‌ها در لحظه و فوری به دست نمی‌آیند و مرهون تحمل قدری رنج و صبوری‌اند. بین آرزو و لذت بردن از تحقق آن آرزو، پلی به نام رنج و صبوری قرار دارد.

هرچند لذت فوری ویژگی زندگی امروز بشر تلقی شده است، به نظر می‌رسد تعجیل برای رسیدن به لذت‌های زندگی و برآورده شدن فوری خواسته‌ها به شکل پررنگی به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه ایرانی بدل شده است. شاید در اطرافمان کم نباشند افرادی که در طول یک سال به دنبال ۱۲ هنر یا حرفه رفته‌اند و به‌محض آنکه دریافته‌اند این هنر یا حرفه نیازمند طی مسیری سخت و زمانی طولانی است آن را رها کرده‌اند، ولی این همه ماجرا نیست. این روزها یافتن شاعر فوری، ترانه‌سرای فوری، عکاس فوری، سلبریتی فوری، ثروتمند فوری، مکانیک فوری، نقاش فوری، نویسنده فوری، معلم فوری، راننده فوری، دانشجوی فوری و ورزشکار فوری چندان دشوار نیست. امروزه افراد به‌سختی قبول می‌کنند که برای مثال اگر می‌خواهند یک عکاس حرفه‌ای شوند باید مدت‌ها در نیمه‌های شب از خواب شیرینشان صرف‌نظر کنند و به انتظار طلوع خورشید بنشینند تا در نهایت عکسی حرفه‌ای از طلوع خورشید بگیرند، یا به‌دشواری می‌پذیرند که ممکن است برای نوشتن یک رمان ۱۰ سال و شاید هم بیشتر زمان صرف کنند.

گسترش لذت فوری پیامدهای اجتماعی خاص خودش را نیز خواهد داشت. «سطحی شدن امور» یکی از آن‌هاست. شاید به همین دلیل است که این روزها مدام به دنبال آدم‌های اصیل، و نه فوری، می‌گردیم. شاید به همین دلیل است که این روزها با شنیدن هر فردی که اسمی در کرده است، بلافاصله نام او را در اینترنت جست‌وجو می‌کنیم تا دریابیم که جزو «فوری‌ها»ست یا صبوری و رنج متحمل شده است. سخن پایانی: برخی اندیشمندان معتقدند که در مقابل لذت فوری، ملال فوری هم وجود دارد. در کنار لذت فوری، یکی از ویژگی‌های انسان امروز دل‌زدگی یا ملال فوری است. انسان امروز زود از لذت‌هایش خسته می‌شود. زود به دنبال لذتی دیگر می‌دود. بله، می‌دود! لذت و ملال فوری توصیف زندگی انسان امروزی است. ●

اسما صابری
دانشجوی کارشناس ارشد روانشناسی

(فروغ)

غذا یا عاطفه

تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که بین غذا و عاطفه، کدام موضوع برای هستی انسان ضرورتر است؟

هری هارلو در آزمایش معروف و بی‌رحمانه خود به این سؤال پاسخ داده است. او پس از به دنیا آمدن میمون‌ها آن‌ها را از مادرشان جدا کرد و به آن‌ها اجازه انتخاب داد، بین داشتن مادری پلاستیکی که مجهز به شیشه شیر است یا مادری پارچه‌ای بدون شیر.

او پس از مدتی متوجه شد میمون‌ها به مادر پارچه‌ای می‌چسبند. گویا میمون‌ها عاطفه را برای ادامه هستی انتخاب می‌کنند.

صحبت به اینجا ختم نمی‌شود و عمیق‌تر شدن در این موضوع کمک خواهد کرد ملاک‌های مادر به اندازه کافی خوب را بهتر درک کنیم.

به زبان ساده‌تر، این آزمایش اساسا نشان می‌دهد نه تنها فقط غذا دادن برای حیات کودک مؤثر نیست بلکه اولویت هم نیست.

مادر بودن واژه‌ای عمیق و پیچیده است. با وجود این، موفق‌ترین مادران افرادی هستند که به شکل ساده‌ای به اندازه کافی خوب هستند.

رابطه‌های عمیق گویای آسیب‌های عمیق‌تری هم هستند اما عاطفه عمیق بین مادر و فرزند نیاز به پختگی دارد. برای مثال، وقتی مادری به‌شدت حمایتگر باشد، فرزندی وابسته خواهد داشت و شاید آن فرزند بعد از زمانی طولانی نتواند نگاهی منسجم به هویت خود داشته باشد یا حتی پس از رهایی از مادر، به دنبال مادری دیگر در همسرش باشد یا مادری در روابط دیگر.

از آن طرف، در رابطه مادر و فرزندی که در آن عاطفه و حمایتی تجربه نمی‌شود، فرزندانی خواهند داشت که توانمندی ساخت رابطه‌های عمیق و صمیمانه را ندارند.

پس مادر به اندازه کافی موضوعی است اساسی و سرنوشت‌ساز برای تجربه‌های کودک در سنین مختلف.

گاهی آسیب‌هایی که از فرزندپروری اشتباه والدینمان دیده‌ایم مانع درست عمل کردن خودمان درباره تربیت فرزندمان می‌شود. در این زمان به فکر و آگاهی نیاز داریم.

می‌توانیم از متخصصی کمک بگیریم و راه‌های درست بیشتری بیاموزیم.

می‌توانیم از آسیب‌های خودمان درس بگیریم.

می‌توانیم به بررسی رفتارهایمان بنشینیم و نیازمندی‌های فرزندمان را نسبت به خودمان شناسایی کنیم و از خودمان سؤال کنیم کدام یک جنبه‌های اعتدال را در نظر گرفته‌ایم و در کدام نیازها اعتدال را برقرار نکرده‌ایم و از آن مهم‌تر، آسیب‌های ناشی از این کم و زیادها را بسنجیم. ●

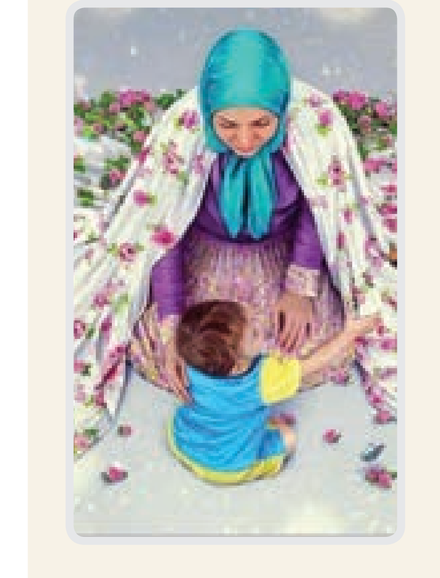

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا

دست‌های خالی پای گل‌های قالی

گفت‌وگو با زهرا حسینی که به توانمندسازی بانوان هم‌وطن خود در مشهد پرداخته است

لیلا کوچک‌زاده
l.kouchakzadeh@shahraranews.ir

تصویب لایحه اعطای تابعیت به فرزندانی با مادر ایرانی که چندی پیش به سرانجام رسید، مرهمی کوچک اما تأثیرگذار بر مشکلات بی‌شمار جامعه مهاجر در ایران بود. اما هم‌نسل‌های آن‌ها هم فرزندانی زاده ایران اما از تبار افغانستان هستند، آن‌ها که می‌گویند: «هرقدر فرزندانی با مادران ایرانی مشکل دارند، ما ۲ برابرش را داریم. اگر آن‌ها گاهی دچار دوگانگی هویتی می‌شوند، ما همیشه خود را بی‌هویت می‌دانیم.» بی‌بی‌زهرا حسینی هم یکی از همین دختران زاده ایران است که پدر و مادرش حدود ۳۸ سال پیش از افغانستان راهی کشور ما می‌شوند. حالا این دختر در بیست‌ودوسالگی و در شرایط دشوار و با دستان خالی، آستین همت بالا زده و برای بانوان مهاجر و حتی ایرانی که گرفتاری‌هایی شبیه خودش دارند، با آموزش قالی‌بافی و خورجین‌بافی، درآمد ایجاد کرده است. بی‌بی‌زهرا این آموزش‌ها را کسب کرده است و برای توانمندسازی بانوان مهاجر، به آن‌ها منتقل می‌کند. هم‌زمان با روز جهانی پناهنده و ولادت حضرت معصومه(س) که روز دختر نام‌گذاری شده است، با این کارآفرین جوان گفت‌وگو کردیم و از مسائل و دغدغه‌های او در زمینه این کارآفرینی شنیدیم.

دوست داشتم خبرنگار شوم

بی‌بی‌زهرا حسینی زمانی به عرصه کارآفرینی ورود پیدا می‌کند که از رفتن به دانشگاه بازمی‌ماند. او می‌گوید که بچه‌های مهاجر تا قبل از دانشگاه بکوب پیش می‌روند اما دانشگاه‌رفتن و ادامه تحصیل برای آن‌ها خیلی هزینه دارد. او بورسیه دانشگاه سوره تهران در رشته روزنامه‌نگاری می‌شود، رشته‌ای که از کودکی به آن علاقه داشته و شغل آینده‌اش را همین می‌دیده است چون تعامل با مردم را دوست دارد. از دوران راهنمایی هم نویسندگی می‌کرده و تا به حال ۲ رمان نوشته که البته هنوز چاپ نشده است. یکی از این رمان‌ها درباره مسائل اجتماعی و زندگی خودش است. اما هزینه‌های خوابگاه و رفت‌وآمد به تهران، به او اجازه رفتن و ادامه تحصیل نمی‌دهد و مجبور است به دیپلم انسانی قانع شود. به جز این، یک حادثه کاری برای پدرش اتفاق می‌افتد. سرپرست خانواده‌شان از کار بیکار می‌شود و کوچک‌ترین دختر باید عصای دست پدر و خانواده شود. همه این ماجراها در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که پذیرای قشر مهاجر نیست. زهرا می‌گوید: «اگر ایران وطن اولم نباشد، حتما وطنم دومم است. دوستش دارم و به آن وابسته هستم ولی اینجا هویتی برای ما تعریف نشده است.»

حالا یک دختر مانده با آرزوهای بزرگی که هرروز از آن دور می‌شود. تحصیل در رشته روزنامه‌نگاری در تهران، نویسندگی و... اما راهی دیگر باید بیابد و آن همه استعداد و علاقه و شوق و ذوق را در مسیر دیگری به کار ببندد. او ترجیح می‌دهد برای زنان جامعه مهاجر که با مسائلی مشابه خودش درگیر هستند شغل و درآمد ایجاد کند و این را التیام درد خودبیگانگی‌هایی که دیگران بر آن‌ها تحمیل می‌کنند می‌داند. او می‌گوید: «جامعه افغانستانی قشر زحمت‌کشی است که به دلیل مشکلات بسیار، تمرکز را روی کارگری گذاشته و کارهای دیگری را که ظرفیت و استعدادش را دارد، انجام نمی‌دهد و آن‌ها را فراموش کرده است.»

روحشان آسیب دیده بود

دوم دبیرستان است که پدرش دچار آسیب نخاعی می‌شود و این اتفاق مسیری جدید در زندگی‌اش به وجود می‌آورد. «پدرم در انبار برنج کار می‌کرد. از ارتفاع افتاد و قطع نخاع شد. ما دست تنها بودیم و من باید برای گرفتن حق و حقوق پدرم از صاحب کارگاه پیگیر می‌شدم و دادگاه می‌رفتم. مادرم به من گفت کلاس‌های فن بیان بروم تا بتوانم حرف بزنم و از حق پدرم دفاع کنم.» اما این دفاع فقط به گرفتن هزینه بیمارستان و عمل پلاتین پدرش منجر می‌شود. «از روزی که پدرم خانه‌نشین شد، یکی از همسایه‌هایمان که اتفاقا ایرانی بود ولی خیلی به خانواده ما لطف داشت، یک دار آهنی مخصوص خورجین‌بافی برای ما گرفت. مواد اولیه کار را هم گرفت و من و مادرم خورجین‌بافی را شروع کردیم.» او می‌گوید: «اگر دستت تند شود، بافتن خورجین ۴ ساعت زمان می‌برد. از طرفی، مواد اولیه آن بریده‌های پارچه‌های پرت و غیرقابل استفاده است و در واقع با هیچ می‌توانی از خورجین‌بافی درآمد داشته باشی.» همان کاری که او با ترویجش، از ۲ سال پیش برای خانم‌های مهاجر، درآمد ایجاد کرده است. بعد از حادثه قطع نخاع پدرش، برای کم‌شدن مخارج زندگی، از محله رسالت می‌آیند قرقی، محله‌ای کم‌برخوردارتر اما ارزان‌تر. «اینجا با خانواده‌هایی از مهاجران آشنا شدیم که روحشان آسیب دیده بود در حالی که در زندگی ما فقط پدرم به دلیل حادثه‌ای از کار بیکار شده بود. اینجا می‌دیدم خانم‌ها برای اندکی حقوق، مجبورند سر کار بروند و خانه و زندگی و بچه‌هایشان را در این جامعه آسیب‌زا تنها بگذارند.» او ادامه می‌دهد: «ما وقتی به این محله آمدیم، دیگر دستمان به دهنمان می‌رسید. پدرم در پارک بهار چیپس و پفک می‌فروخت. ما هم کمکش می‌کردیم. می‌خواستیم بعد از آن حادثه، از خانه بیرون برود و حال و هوایش عوض شود.»

حمایت معیشتی خانواده‌ها را ضعیف می‌کند

در محله قرقی، با مؤسسه خیریه امام جواد(ع) آشنا می‌شود. این مؤسسه نزدیک به ۳۰ سال است به همت نیکوکاران افغانستانی در ایران و افغانستان فعالیت می‌کند و هم‌اکنون در ۱۳ منطقه در حاشیه شهر مشهد، به خانواده‌های نیازمند مهاجر از نظر معیشتی کمک می‌کند. البته در منطقه قرقی، سال‌هاست در کنار کمک‌های معیشتی، زمینه توانمندسازی بانوان را با آموزش‌هایی مثل خیاطی و شیرینی‌پزی و بافندگی فراهم می‌آورند. اینجاست که بی‌بی‌زهرا دوباره به فکر خورجین‌بافی و قالی‌بافی می‌افتد و طرحش را به خیریه اعلام می‌کند. آن‌ها هم استقبال می‌کنند. «به آن‌ها گفتم حمایت معیشتی از خانواده‌ها آن‌ها را ضعیف‌تر می‌کند و بهتر است با ایجاد شغل، به توانمندسازی آن‌ها بپردازیم.» او ادامه می‌دهد: «خیریه ۳ میلیون تومان به من وام داد که با آن ۵ دار تابلوفرش خریدیم و ۴ دار خورجین. یک دار خورجین را هم از خانه‌مان آوردم و در اتاق بیست‌وچهارمتری خیریه، آموزش قالی‌بافی و خورجین‌بافی را شروع کردم.»

ابتدا آموزش به خانم‌های تحت پوشش خیریه را شروع می‌کند، خانواده‌هایی که از نظر معیشتی ضعیف‌ترند. «هر زمان خانم‌ها برای دریافت غذا به خیریه می‌آمدند، آن‌ها را برای آموزش دیدن تشویق می‌کردم. البته بیشتر این خانم‌ها مسن بودند و خودشان گنجینه‌ای بودند از انواع هنرهای افغانستان مثل سوزن‌دوزی، خامک‌دوزی و گلدوزی. قالی‌بافی و خورجین‌بافی را هم همه‌شان بلد بودند. بنابراین تصمیم گرفتیم این ۲ رشته هنری را به نیروهای جوان آموزش بدهیم.»

برای این کار، از بین پرونده‌های خانواده‌ها در خیریه، شماره خانواده‌هایی که دختر نوجوان یا جوان داشتند پیدا می‌کند و با آن‌ها تماس می‌گیرد و به کار دعوتشان می‌کند. ده دوازده نفر می‌آیند.

توزیع دارهای قالی از رسالت تا فارمد

بی‌بی‌زهرا هم‌زمان با آموزش خورجین‌بافی و قالی‌بافی به بانوان، به کلاس‌های کسب‌وکار هم می‌رود و مدرک مربیگری می‌گیرد و آموزش‌های کسب‌وکار را به بانوان محله قرقی که بیشترشان جزو خانواده‌های مهاجر هستند منتقل می‌کند. می‌گوید: «هدفم این بود که خانم‌ها آنچه رایگان آموخته‌اند به یک نفر دیگر هم آموزش بدهند. خانم‌های اینجا به‌شدت به انگیزه نیاز دارند. آن‌ها وقتی دچار مشکل کوچکی می‌شوند، افسردگی سراغشان می‌آید.»

اما طرح کسب‌وکارش برگزیده می‌شود، طرحی که باید دخل و خرجش به هم بخورد. پیشنهاد او همان خورجین‌بافی است. او می‌گوید: «می‌دانستم در این طرح، بازگشت سرمایه وجود دارد. از طرفی، شغلی مناسب برای خانم‌ها بود تا در خانه و در کنار فرزندانشان مشغول به کار باشند و کمک‌خرج خانواده.» یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد برای طرح برگزیده او، تعدادی دار آهنی قالی و خورجین و وسایل کار در اختیارش می‌گذارد و بی‌بی‌زهرا دارها را بین دختران و مادران ۲۵ خانه تقسیم می‌کند، از خانه‌های رسالت تا فارمد.

این کارآفرین جوان در ادامه صحبتش می‌گوید: «با خانم‌ها قرارداد نوشتیم که ماهی ۱۵ تا ۲۰ خورجین ببافند و تحویل دهند. آن‌ها با این تعداد، چیزی حدود ۵۰۰ هزار تومان در ماه درآمد کسب می‌کنند. واسطه خورجینمان هم این‌ها را می‌خرد.»

دارهای قالی را روی شانه‌هایم جابه‌جا می‌کنم

او حاضر است برای آموزش قالی‌بافی و چله‌کشی که خودش آن‌ها را انجام می‌دهد، دارهای آهنی قالی را بر دوش هم بگذارد و به خانه هنرجویانش برساند. یکی از مشکلات بزرگ پیش روی زهرا حمل‌ونقل دارهای آهنی قالی و خورجین است. قانونی وجود ندارد مهاجری که کارت شناسایی دارد، بتواند گواهی‌نامه رانندگی بگیرد و به همین دلیل، دشواری زیادی در این راه متحمل می‌شود. او در همین رابطه تعریف می‌کند: «کار من شبانه‌روزی است. ساعت ۱۲ شب هم بوده که به منزل هنرجویانم رفته‌ام و چله‌کشی کرده‌ام یا به دارهای قالی رسیدگی و مشکلاتش را رفع کرده‌ام. گاهی هم دارهای قالی را به منزل خودمان می‌برم و تعمیراتش را انجام می‌دهم. چون تعمیر دارها طول می‌کشد و مجبور می‌شوم به خانه‌مان ببرم اما مشکل عمده من حمل‌ونقل دارهاست. بیشتر اوقات دارها را با موتور سه‌چرخ پدرم جابه‌جا می‌کنیم اما زمان‌هایی هم بوده که با فرغون و گاری و حتی روی شانه‌ام گذاشته و برده‌ام.»

او ادامه می‌دهد: «بار اول، برای توزیع دارها، زخم بستر پدرم عود کرد و نمی‌توانست از جایش بلند شود و از خانه بیرون بیاید. یادم هست آن روز پول هم نداشتم تا وسیله نقلیه برای جابه‌جایی دارها کرایه کنم. روی این را هم نداشتم که از مؤسسه خیریه پول قرض کنم. بنابراین مجبور شدم گاری همسایه‌مان را که با آن نان خشک جمع‌آوری می‌کند قرض بگیرم، و با همراهی خودش، از ساعت ۳ بعد از ظهر تا ساعت ۸ شب دارها را به خانه بچه‌ها رساندیم.»

او از این روزها بسیار داشته و روزهایی هم بوده است که دارها را با فرغون جابه‌جا کرده است. زمانی هم که دیگر هیچ وسیله نقلیه‌ای پیدا نکند، دارهای آهنی را روی شانه‌اش می‌گذارد. حالا مدت‌هاست اهالی محله دختری را که گاهی دار آهنی بر دوش می‌گذارد و از این کوچه به آن کوچه می‌رساند به‌خوبی می‌شناسند و می‌دانند چقدر در کارش پیگیر است و چقدر برای آموزش‌دادن سماجت به خرج می‌دهد.

> به یاد می‌آورم آن روز پول هم نداشتم تا وسیله نقلیه برای جابه‌جایی دارها کرایه کنم. بنابراین مجبور شدم گاری همسایه‌مان را که با آن نان خشک جمع‌آوری می‌کند قرض بگیرم.

هنر افغانستان در ایران

او تا به حال ۲ دوره در زمینه خورجین‌بافی آموزش داده است و به درآمد هم رسیده‌اند. البته خودش بابت خرید و فروش خورجین‌ها پولی دریافت نمی‌کند و تمام سود را به هنرمندانش می‌دهد. زهرا می‌خواهد برای گسترش کار، وقتش را روی تابلوفرش بگذارد چون درآمد بیشتری نصیب کارآموزانش می‌کند. از طرفی، از این طریق، خودش هم می‌تواند به درآمد برسد. اما او در این راه ۲ مشکل بزرگ دارد: یکی همان حمل‌ونقل که کارشان را لنگ می‌گذارد و دیگر اینکه بافت تابلوفرش به سرمایه اولیه نیاز دارد. او دراین‌باره می‌گوید: «بیشتر کسانی که تابلوفرش می‌بافند از یک طرف دار استفاده می‌کنند و معمولا بعد از ۳ ماه، با فروش تابلوفرش به درآمد می‌رسند. ولی ما برای صرفه‌جویی در نخ‌های چله، از پشت تابلو هم استفاده می‌کنیم. این کار باعث می‌شود زمان بافت تابلو ۲ برابر شود، یعنی چیزی حدود ۶ ماه، و بافنده‌های ما باید در این مدت، بدون دریافت هیچ دستمزدی، کار را به اتمام برسانند. متأسفانه من نمی‌توانم پولی به عنوان دستمزد اولیه به بافنده‌ها بدهم. دستمزد نهایی آن‌ها از ۷۰۰ تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. فعلا فقط گفته‌ام کار را شروع کنند و به دنبال گرفتن وام هستم.» این کارآفرین جوان برنامه‌های دیگری هم برای آینده دارد. او می‌خواهد به زنان مهاجر در گلشهر و پنجتن هم آموزش بدهد و برایشان شغل ایجاد کند. همچنین قصد دارد برای رشد و پیشرفت بیشتر کار، به آموزش صنایع دستی افغانستان بپردازد، هنرهایی مانند سوزن‌دوزی، گیوه‌بافی و گلدوزی روی شال‌های نخی. او می‌گوید: «صنایع دستی افغانستان عالی هستند اما این هنر چندان دیده نمی‌شود و کسی قدرش را نمی‌داند.»

قالیباف قالینه خم آستانه

بی‌بی‌زهرا در حال راه‌اندازی یک سایت برای ارائه تابلوفرش‌ها و تبلیغات هم هست، سایتی که نامش را قالینه خم آستانه انتخاب کرده است. به گفته او قالینه در زبان پشتو، به معنی فرش است و خم آستانه نیز نام روستایی در ولایت بامیان است که پدرش آنجا متولد شده. می‌گوید: «در نه‌سالگی به همراه خانواده‌ام به افغانستان رفتم. هرات و کابل و بامیان را هم دیده‌ام اما افغانستان را برای سفر دوست دارم و نمی‌توانم از مشهد دل بکنم. دوستانم، کارم و تمام عشق و زندگی‌ام اینجاست. من به امید آدم‌های خوبی هستم که دور و برم هستند و درکنارشان زندگی می‌کنم. زندگی فرازونشیب‌های زیادی دارد. درست مثل نوار قلبی است که اگر ضربان نداشته باشد، خط صاف می‌شود و همه‌چیز از بین می‌رود. این بالا و پایین‌های زندگی باید باشد.» ●

> جامعه افغانستانی قشر زحمت‌کشی است که به دلیل مشکلات بسیار، تمرکز را روی کارگری گذاشته و کارهای دیگری که ظرفیت و استعدادش را دارد، انجام نمی‌دهد و آن‌ها را فراموش کرده است

> ما برای صرفه‌جویی در نخ‌های چله، از پشت تابلو هم استفاده می‌کنیم. این کار باعث می‌شود زمان بافت تابلو ۲ برابر شود، یعنی چیزی حدود ۶ ماه، و بافنده‌های ما باید در این مدت، بدون دریافت هیچ دستمزدی، کار را به اتمام برسانند

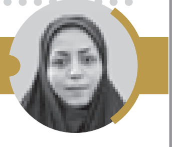

محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شاخه خراسان

(هنگامه)

بازیابی هویت فراموش‌شده فرزندان ایران

نگاهی به آیین‌نامه اجرای قانون اعطای تابعیت

تابعیت یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی به شمار می‌رود که به موجب آن، یک فرد می‌تواند به صورت آزادانه و تحت حمایت یک دولت زندگی کند. تابعیت از آنجا که نشان‌دهنده ارتباط فرد با یک دولت است، نقش مؤثری در هویت فردی دارد. قبل از اهمیت یافتن مرزهای ملی، نژاد و خون عامل اصلی ارتباط یافتن افراد با یکدیگر دانسته می‌شد و با توجه به جایگاه برتر مرد در نظام خانوادگی و اجتماعی، این خون از طریق پدر به فرزندانش منتقل می‌شد. با اهمیت یافتن مرزهای ملی، برخی دولت‌ها هرگونه تولد در خاک سرزمین خود را مبنای تابعیت قرار دادند و از این طریق، دایره شهروندی را گسترده ساختند.

بر اساس قانون تابعیت در ایران، مصوب ۱۳۰۸ خورشیدی، همه کسانی که پدر ایرانی داشته باشند، ایرانی محسوب می‌شوند. حتی زنان خارجی نیز که با مردان ایرانی ازدواج کنند می‌توانند تابعیت ایران را کسب کنند. این در حالی است که چنین قاعده‌ای درباره زنانی که با مرد غیرایرانی ازدواج کرده باشند، رعایت نشده بود. بر اساس همین خلأ، ۹۰ سال پس از نخستین قانون تابعیت، لایحه اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی به تصویب مجلس رسید. ضرورت تعیین تکلیف فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی از آنجا ناشی می‌شود که ایران، با ۱۵ کشور مرز مشترک دارد و در برخی استان‌ها از جمله خراسان رضوی تعداد چنین وصلت‌هایی اندک نیست.

پس از تصویب این لایحه، برای اجرایی شدن این قانون، آیین‌نامه اعطای تابعیت از سوی هیئت وزیران در آخرین روز اردیبهشت ۱۳۹۹ به تصویب رسید. مطابق با این آیین‌نامه، ملاک ایرانی بودن مادر، اسناد سجلی او و ملاک ازدواج شرعی، عقدنامه رسمی، هر سند معتبر قانونی یا حتی صدور رأی قضایی اعم از داخلی و خارجی به حساب می‌آید. البته در تبصره‌ای ذیل همین ماده، چنین رویکرد سهل‌گیرانه‌ای در اسناد ازدواج، تنها نسبت به ازدواج‌های قبل از اجرایی شدن این قانون صورت گرفته و بر اساس این قانون، ملاک ازدواج شرعی پس از تاریخ تصویب این آیین‌نامه تنها عقدنامه رسمی یا حکم قطعی مرجع قضایی دانسته شده است. چنین تبصره‌ای به‌وضوح حکایت از تعمیم این قانون نسبت به ازدواج‌های پیشین و توجه به ایجاد ازدواج‌های رسمی و در چهارچوب قوانین کشور دارد که احتمال سوءاستفاده از این قانون را کاهش می‌دهد. به علاوه، فسخ نکاح یا طلاق، و حتی فوت مادر قبل از رسیدن فرزند به سن قانونی، نمی‌تواند مانعی برای درخواست تابعیت این فرزندان به شمار رود. از نظر آیین‌نامه اعطای تابعیت، گواهی معتبر بیمارستان یا گواهی هریک از مراکز بهداشتی و درمانی که فرزند در آن‌ها متولد شده است به رسمیت شناخته می‌شود و می‌تواند مبنای تقاضای تابعیت به شمار رود. در صورت فقدان چنین گواهی‌ای، رأی مرجع قضایی داخلی یا خارجی محل اعتبار است. یکی از مهم‌ترین نکات پیشروانه این قانون این است که پدر خارجی به‌موجب این قانون، می‌تواند در صورت نداشتن مشکل امنیتی، اجازه اقامت در ایران را به دست آورد، البته تنها تا زمانی که رابطه زوجیت میان او و همسر ایرانی‌اش برقرار باشد. مطابق با این قانون استانداری، مرجع رسمی بررسی تقاضانامه‌های داخل ایران و کنسولگری و وزارت امور خارجه مسئول بررسی تقاضاهای خارج از ایران است که باید درخواست مادران ایرانی را که فرزندان زیر ۱۸ سال دارند یا فرزندان بالای ۱۸ سال از مادر ایرانی و پدر غیرایرانی را بررسی کنند.

مادری به‌عنوان مهم‌ترین نقش زن در جامعه ایرانی، همواره یادآور فداکاری و تعلق خاطر به وطن بوده است. با این همه، درباره جایگاه مادر، در زمینه ارتباط فرزندش به میهن، حلقه‌های مفقوده زیادی وجود دارد که از نگاه بالابه‌پایین به زنان و عدم نقش آنان در نسب سرچشمه گرفته است. حالا با اجرایی شدن قانون اعطای تابعیت به فرزندانی که از مادر ایرانی متولد می‌شوند، می‌توان بر هویت و نقش مادری در سرنوشت و آینده فرزندان از نقطه‌نظر حقوقی و سیاسی تأکید کرد. آنچه از بررسی این آیین‌نامه به دست می‌آید این است که به رغم مسیر طولانی این قانون، سرانجام هیئت دولت به‌ویژه معاونت حقوقی نهاد ریاست جمهوری با پیگیری‌های لازم توانست گامی در جهت تعیین تکلیف فرزندانی بردارد که با وجود داشتن مادر ایرانی، از نداشتن هویتی به رسمیت شناخته‌شده رنج می‌برند. اینک به‌واسطه اجرایی شدن این قانون، فرزندان زنان ایرانی می‌توانند هویت فراموش‌شده خود را که زیر سایه پدری غیرایرانی استحاله شده بود، بازیابند. ●

(تابش)

دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

برای بازشناسی هویت خود وقت بگذارید

فهرستی از ویژگی‌های فردی‌تان بنویسید و یک ارزیابی اولیه از هویت فردی خود انجام دهید. این فهرست با شما حرف می‌زند. آنچه را نوشته‌اید با خودتان مرور کنید. در گام دوم، یک فهرست از هویت اجتماعی خود تهیه کنید: در چه گروه‌هایی عضو هستید؟ چه فعالیت‌های اجتماعی‌ای انجام می‌دهید؟ فارغ از اینکه یک زن خانه‌دار هستید یا زن شاغل، خارج از گروه همسر و فرزند خود چه فعالیت‌هایی برای افزایش احساس رضایت روانی از خودتان انجام می‌دهید. به عبارتی، چه کارهایی را انجام می‌دهید که در سطح جمعی است و شما را خوشحال یا ناراحت می‌کند؟ در انجام چه نوع فعالیت‌هایی احساس می‌کنید به دیگران صدمه زده‌اید یا از دیگران صدمه دیده‌اید؟ چه نوع اخبار اجتماعی ذهن شما را در حدی درگیر می‌کند که درباره آن موضوع دغدغه‌مند می‌شوید؟ اخبار دنیای زنان؟ اخبار زیست‌محیطی؟ خبرهای جنجالی خانوادگی؟ قیمت دلار و ارز و اقتصاد جهانی؟ شرایط بازارهای لوازم خانگی؟ یک فهرست بنویسید و برای خودتان مشخص کنید که در جامعه در چه موقعیتی ایستاده‌اید و چه نوع دغدغه‌هایی دارید. این به شما کمک می‌کند هویت اجتماعی خود را ارزیابی کنید.

آیا می‌دانید که یکی از تجارب بنیادین دوران اولیه که نقش مهمی در نحوه تشکیل خود و هویت شخصی شما دارد تجربه اعتماد است؟ این تجربه در اعتماد و اطمینان شما به اشخاص معتبر و امن ریشه دارد و معمولا از نخستین تجربیات زندگی‌تان و دوران کودکی حاصل می‌شود. برای رویارویی با واقعیات روزانه و رویدادهای گوناگون زندگی، تجربه اعتماد نوعی امنیت و خوش‌بینی و اعتماد به دیگران را به وجود می‌آورد که به شما امکان می‌دهد در رویارویی با رویدادهای ناگوار زندگی اجتماعی، امیدواری و شهامت خود را حفظ و در برابر مشکلات مقاومت کنید. خلاقیت با اعتماد پیوندهای نزدیکی دارد. اعتمادی که در اینجا به آن اشاره می‌کنم از نوع اعتماد بنیادین است. نفس اعتماد، خلاق و آفرینشگر است و موجب تعهدی است که حرکت به دنیای ناشناخته‌ها و دست زدن به تجربیات جدید را به دنبال دارد. درگیری خلاق شما با دیگران و با دنیای واقعی و عینی یکی از مؤلفه‌های رضایت روانی است. هر کجا نتوانید خلاقانه زندگی کنید دچار افسردگی و نابسامانی روانی می‌شوید. نوعی محیط امیدوارکننده در اوایل زندگی به‌ویژه در دوران کودکی شرط لازم برای ظهور و گسترش تلاش‌های خلاق است. شما چگونه محیطی را در دوران کودکی خود تجربه کرده‌اید؟ هویت فردی امروز خود را دوباره با توجه به فهرستی که تهیه کرده‌اید ارزیابی کنید و به خود بگویید آیا انسانی شاد و خلاق هستید یا یک انسان افسرده و منزوی.

به نوع دغدغه‌های اجتماعی‌تان که برآمده از هویت اجتماعی شماست توجه کنید. نمی‌توان در ارزیابی خود و هویت فردی، هویت اجتماعی و شرایط جامعه را نادیده گرفت، شرایطی که چرایی آنچه را اکنون هستید رقم زده است. پژوهش‌های جامعه‌شناختی متعددی در جوامع گوناگون صورت گرفته است که نشان می‌دهد دستیابی به محیط امیدوارکننده در اوایل زندگی و دوران کودکی برای دختران و پسران یکسان نبوده است و نیست. جنسیت شما در میزان دستیابی به محیط امیدوارکننده و میزان پرورش خلاقیت شما تأثیر مستقیم داشته است. بنابراین هنگامی که سعی می‌کنید ارزیابی مشخصی از هویت خود در سطح شخصی، فردی و اجتماعی‌تان ارائه دهید، به این نکته توجه داشته باشید که ارزیابی منطقی و منصفانه و درک شما از هویت خودتان باید در بستر جنسیت زنانه صورت گیرد. به عنوان مثال، کنترل منظم بدن یکی از ابزارهای اساسی است که هر شخص توسط آن روایت معینی از هویت شخصی خود ارائه می‌کند و در عین حال، خویشتن او نیز از ورای همین روایت در معرض تماشا و داوری دیگران قرار می‌گیرد و این کنترل منظم بدن در میان زنان بنابر انتظاراتی که جامعه از آنان دارد، نمود بیشتری داشته است و خواهد داشت.

آیا می‌دانید چرا همه جوامع سعی می‌کنند زنان و مردان تحت فرهنگ مشخصی هویت خویش را بسازند یا هویت برآمده از جامعه را زندگی کنند؟ برای پاسخ به این سؤال، در مراحل اولیه، باید از هویت فردی، شخصی و اجتماعی خود یک آگاهی نسبی به دست آورید. به فهرست ارزیابی از خودتان مراجعه کنید و در این مرحله درباره هر تعریفی که از خود داده‌اید بنویسید که چرا به چنان شخصیتی دست یافته‌اید. برای مثال، در بازشناسی هویت فردی خود نوشته‌اید شما یک انسان قوی هستید. حال نوبت آن است که بنویسید چه دلایل فردی و اجتماعی‌ای سبب شده است به انسانی قوی تبدیل شوید و آیا قوی شدن انتخاب شما بوده است یا شرایط زندگی شما را به سوی قوی شدن سوق داده است. ●